

متن پرسش

سلام: خسته نباشید حدود ۸ سال پیش در مواجهه با پدیده ای تحت عنوان اختلال روانی در بنده، این سوال برایم پیش آمد که «روح و روان [۱] چه رابطه ای دارند؟» برای پاسخ به این سوال نیاز است هر دو جنبه ی جسم [۲] و روح را خوب شناخت، واضح است که بنده اشراف کافی و قابل اعتمادی بر مباحث ندارم اما می شود گفت اولیات لازم را با مطالعه مباحث نفس شناسی علمای مسلمان، برخی مباحث مطرح شده در روان شناسی تجربی، تفکر در احوالات خویش و مشاهده رفتار اطرافیان را می دانم. به علاوه دانستن مباحث بیولوژیکی و ژنتیک در حد الفبای این علوم باعث شد رویکرد بنده بیشتر به سمت این برود که این رابطه در تنگاتنگی بسیاری با هم قرار دارد. حدود دو سال پیش این سوال را نزد دوستانم که گویا در دانشگاه تهران یا تربیت مدرس کلاس فلسفه ملاصدرا یا شاید هم معرفت النفس شرکت می کردند، مطرح کردم. ایشان گفتند طبق فلسفه صدرای می توان برای این دو جدایی قائل شد. دوستانم می گفت آنجا حتی استاد شاگردان را از استفاده از تعبیر جسم و روح منع می کرده و حداقل جدایی را با تعبیر جسم - روح مطرح می کرده است. به علاوه حدود یک سال پیش گفتگوی بسیار مختصری پیرامون این سوال با ایشان داشتم این بار بنده را به مباحث نفس شناسی مطرح شده در کتب اخلاقی حضرت امام (ره) ارجاع دادند و گفتند نمی توان این دو را از هم جدا دانست و این دو در تأثیر و تأثر بسیار نزدیکی بر هم به سر می برند. این گذشت، تا همین چند وقت پیش که بنده در جلسه ای شرکت کردم که کتاب آشتی با خدای استاد طاهرزاده را مطالعه و مباحثه می کردند. در این جلسه باز سوال مذکور به ذهنم متبادر شد و تقریباً تمام بحث جلسه به این سمت کشیده شد، نمی گویم استاد حاضر در جلسه استاد توانمندی بود اما بالاخره با استفاده از واژه اتحاد بین جسم و روح تا حدی بنده را قانع کرد اما این قناعت به طول نینجامید. در همین بین بنده برای یافتن مطلبی به سایت استاد طاهرزاده مراجعه کردم و کتاب ترجمه اسفار را دیدم. به فهرست کتاب نگاه کردم و مرور کلی تا آخر کتاب داشتم در حد ورق زدن فقط و احساس کردم پاسخ خیلی از سوالاتم را در آنجا می توانم بیابم (که به علت نداشتن وقت کافی و ندانستن خیلی از مقدمات ضروری فلسفه مطالعه را به زمان مناسبش موکول کردم). همچنین مجدداً به «شرح جنود عقل و جهل امام(ره)» مراجعه کرده و آن جمله نسبت غیب نفس به شهادت و برزخ آن، نسبت ظاهریت و مظهریت نیز نیست، بلکه نسبت ظهور و بطون شیء واحد است و مباحث بعدی آن را دیدم. این مبحث قوت این سوال و انگیزه پرداختن به آن را برای بنده دو چندان کرده است. -----

----- [۱] الف) روان به آن بعد از انسان اطلاق می شود که

توسط مغز و اجزاء آن با سازوکار خاصی کنترل می شود (مثل عواطف، احساسات، ادراک، حافظه و... شاید بشود تا حدی لذات و شهوات را هم در این دسته بندی قرار داد). آثار این ها در رفتار و حالات و زندگی فرد مشهود است که البته وجود این ها در حیوان هم اثبات شده... از طرفی وجود انسان یک نشئه دیگری دارد که او را از حیوان متمایز می کند و اکثراً به روح تعبیر می شود در این مجال هم ما از واژه روح استفاده خواهیم کرد. این که این روح چیست و چه آثاری بدان مترتب می شود این جا موضوع بحث ما نیست. با اینکه تفاوت‌هایی در تعاریف اهل این علم وجود دارد، اشتراکاتی هم وجود دارد، فعلاً اشتراکات را مد نظر گرفته و تفاوتها را مورد مناقشه قرار نمی دهیم. ب) اکثر اختلالات روانی ناشی از اختلالات سلولی - مولکولی یا بافتی مغز هستند که اگر اینها را به طریق مادی یا همان فیزیولوژیکی رفع و یا کنترل نکنیم ادعای گزافی است که بتوان آن را تحت اراده انسان بیمار کنترل کرد! حتی اثبات شده که خیلی از رفتارها و سبک زندگی های اشتباه هم اثرات فیزیولوژیک در حد سلولی - مولکولی در بدن یا به تعبیر دقیقتر مغز ایجاد می کند که باز برای درمان آنها باید از روش فیزیولوژیک اقدام کرد هرچند در مواردی که خیلی تأثیر شدیدی بر بدن نگذاشته اند می توان درمان را از راههای نرم افزاری صورت داد. [۲] که روان هم ذیل آن قرار می گیرد. [۳] ناگفته نماند که حقیر تا به حال کتاب آشتی با خدا، ده نکته در معرفت نفس، از برهان تا عرفان، هدف حیات زمینی استاد طاهرزاده، بخش هایی از فرزندم این چنین باید بود را مطالعه کرده ام و تا حد زیادی با مباحث ایشان آشنایی دارم و خب ارتباط خوبی هم با تفکر ایشان گرفته ام.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این نکته‌ای که شما مطرح می‌فرمایید در مباحث معرفت نفس ردّ نمی‌شود، با این تفاوت که ما می‌گوییم اگر بدن به عنوان بستری مناسب در میان باشد نفس انسان بهتر می‌تواند نقش خود را انجام دهد، این یعنی نفس و جسم در این موقعیت رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و اگر بدن گرفتار اختلال شود نفس در مرتبه‌ای که با بدن ارتباط دارد - که شما آن را روح می‌نامید - در تدبیر بدن گرفتار مشکل می‌شود و روان‌پزشک با درمان بدن عملاً باری از روی روان انسان برمی‌دارد. موفق باشید